

سلوکی الملوكی



ءیشته فضل الله بن روزبهان خنجری

به تصحیح و با مقدمه محمد علی مؤحد

۱۲۶ شماره ثبت

ردیف بندت

۵۱۴

تاریخ



شرکت سهامی انتشارات خوارزمی

فهرست

موضوع کتاب و مؤلف آن

۹

دلالت مهاجرت. (۱۱) گرفتاریهای بذبانی و گستاخی. (۱۲) در دربار شیبکخان. (۱۳) روزبهان شاعر و نویسنده. روابط با دربار عثمانی. (۱۵) روزبهان مورخ و گزارشگر. (۱۷) ماجراهای اصلاحات ارضی و مالیاتی سلطان یعقوب. (۱۸) شخصیت مضاعف فضل الله. (۲۰) فضل الله در سفر جهاد. (۲۲) روزبهان متکلم و فقیه. (۲۳) نذر عبیداللهخان. استفتا. (۲۴) تقسیم‌بندی مباحث کتاب. (۲۵) منابع کتاب. (۲۸) اهمال فقها در مباحث حقوق عمومی. (۲۹) غزالی و ابن‌تیمیه در دفاع از اجماع. (۳۰) ضد و نقیض‌گوئیهای اشعریان. (۳۲) تکلیفهای علمای تسنن. (۳۳) سیاست و روحانیت. (۳۵) روزبهان و مکیاولی. (۳۶) اطلاعات پرارزش. (۳۷) نگرانی فضل الله از سرنوشت ایرانیان. (۳۹) تأثیر عملی کتاب در حکومت عبیداللهخان. (۴۰) معرفی نسخه‌ها. (۴۲)

دیباچه کتاب:

۴۷

بیان تفاصیل ابواب کتاب «سلوک الملوك».

۶۳
مقدمه... در معنی امام و سلطان و امیر و وزیر نزد اهل شرع. ۷۷
شرایط امام. (۷۸) طرق انعقاد امامت. اجماع. (۷۹) وصیت. (۸۰) انتخاب از طریق شوری. (۸۱) زور و غلبه. (۸۲) معنی وزارت. (۸۴) فرق بین وزیر تفویض و وزیر تنفیذ. (۸۵) امارت عامه. (۸۶) امارت خاصه. (۸۷)

باب اول: در بیان کیفیت حفظ شریعت و معنی اجتهاد و تعیین شیخ-
الاسلام و نصب مفتیان. ۹۰

تعهد حکومت بر حفظ شرع. (۹۱) هشدار از نفوذ متفلسفان. (۹۳) شیخ‌الاسلام در برابر دولت. (۹۵) نظارت در کار مدارس. (۹۶) شرایط اجتهاد. (۱۰۰) گفتار قاضی‌خان و محدودیت اجتهاد نزد حنفیان. (۱۰۲) شرایط مفتی. (۱۰۵) چهار کتاب اصلی در فقه حنفی. (۱۰۶) اعتبار خبر واحد. (۱۰۷) ضبط حدیث. (۱۰۸) مفتی مجتهد و مفتی غیر مجتهد. (۱۰۹) تقلید مردہ. (۱۱۱) اوصاف و آداب مفتی. (۱۱۲) بیطرفى، احتیاط و دقت. (۱۱۳) مفتی و قبول هدیه. (۱۱۴) دولت می‌تواند به قول هریک از مجتهدین عمل کند. (۱۱۵) اختلافات مجتهدان در احکام دادرسان. (۱۱۶) تقلید چیست؟

انتقال از تقلید مجتهدی به مجتهد دیگر. (۱۱۸) تقلید دو مجتهد. (۱۱۹)

باب دوم: در بیان نصب قضاط در امصار و شروط و آداب قضات. ۱۲۱

معنی اصطلاحی قضا. (۱۲۲) چرا قضا را فریضه محکمه گفته‌اند. (۱۲۳)

شرایط قاضی. (۱۲۵) اعزام پیغمبر (ص) علی (ع) را به سمت قاضی در

ین. (۱۲۶) داوطلب شدن برای قضاؤت. (۱۲۷) احتیاط در قبول وظیفه

قضا. (۱۲۸) در چه شرایطی قبول قضا واجب است. (۱۲۹) ضوابط گزینش

قاضی. (۱۲۰) اهلیت شخص، داوطلب شدن او را توجیه نمی‌کند. (۱۳۱)

قاضی فاسق. (۱۳۲) محدودیتها زمانی و مکانی در صلاحیت دادرس. (۱۳۳)

تمدد قضات. (۱۳۵) آیا قبول قاضی شرط است؟ (۱۳۶) پسول در عزل و

نصب قاضی. (۱۳۸) ولایت از سلطان جایر. (۱۳۹) توجیه مؤلف عمل کسانی

را که در دستگاه معاویه به قضا پرداختند. (۱۴۰) شافعی و قاضی اهل بقی.

(۱۴۱) قاضی ضرورت. (۱۴۲) روش زندگی و برنامه کار قاضی. (۱۴۳)

آشنائی قاضی با محیط کار خود. سازمان دادگاه. مترجم دادگاه. (۱۴۴) حفظ

بیطری. (۱۴۵) دامنه صلاحیت قاضی. (۱۴۶) آئین دادرسی. (۱۴۷)

مساوات در میان خصمانت. سعی در سازش. (۱۴۸) توجیه حکم. صورت مجلس

دادرسی. (۱۴۹) مشورت با وکیل و تنظیم دادخواست. (۱۵۰) بازداشت خوانده

(۱۵۱) اعتبار گواه در دعوی افلاس. (۱۵۲) طرز عمل با زندانیان. (۱۵۳)

حکم در صورت اقرار خوانده. (۱۵۴) حکم در صورت انکار خوانده. (۱۵۵)

نظر حنفیان در دعواه غیابی. (۱۵۶) تشخیص حکم از سایر اظهارات

قاضی. (۱۵۸) آیا قاضی می‌تواند کسی را به جانشینی خود منصوب کند؟

(۱۵۹) صلاحیت قاضی عسکر. (۱۶۱) عزل دادرس. (۱۶۲) موارد انزال

قاضی. (۱۶۳) قاضی رشوه‌گیر منعزل است. (۱۶۴) معنی لغوی و اصطلاحی

رشوه. رشوه‌دادن برای دفع ظلم. (۱۶۵) رشوه قابل استرداد است. (۱۶۶)

فرق بین رشوه و هدیه. اقسام هدیه. (۱۶۷) قبول هدیه از حکام جور. استدلال

به عمل پیغمبر و جواب مؤلف. (۱۶۹) اجرت معلم و واعظ. (۱۷۰) هزینه

دادرسی. (۱۷۱) هزینه مأموران دادگاه. اجرت قاضی. (۱۷۲) سخن غزالی

در تمیز رشوه از هدیه. (۱۷۳)

باب سوم: در بیان نصب کردن سلطان محتسب را و معنی احتساب. ۱۷۵

معنی اصطلاحی احتساب. غزالی و درجات احتساب. تجسس حرام است.

(۱۷۶) روشنگری و توجیه دادن. وعظ و نصیحت. درشتی. اقدام. تهدید.

اعمال زور. استمداد. (۱۷۷) شرایط محتسب. محتسب فاسق. (۱۷۸) احتساب

واجب کفائي است. (۱۷۹) اختیارات محتسب. (۱۸۰) احتساب در برابر

سلطان. (۱۸۳) اعتراضات صحابه در برابر خلفا. (۱۸۴) هارون الرشید و

پیرمرد. (۱۸۵) دخالت مردم در کار احتساب. (۱۸۶) احتساب در چه

شرایطی مصدق پیدامی کند؟ (۱۸۸) احتساب همان امر به معروف و نهی از

منکر است. (۱۸۹) امر به معروفی که متعلق حق خداست. (۱۹۰) امر به

معروفی که متعلق حق مردم است. (۱۹۱) منکرات مربوط به حق الله. (۱۹۲)

موارد اشتراک حق الله و حق الناس. (۱۹۳) واعظان جلوه‌گر. جدائی زن و مرد در مجالس. منکرات در مسجد. (۱۹۴) منکرات در بازار. منکرات کوچه و خیابان. (۱۹۵) منکرات حمام. منکرات مهمانیها. (۱۹۶) ملاک در تشخیص منکر و معروف. مراتب نهی از منکر. (۱۹۷) روزه‌خواری در رمضان. گدایی. کم فروشی. (۱۹۸)

باب چهارم: در بیان نصب کردن سلطان داروغگان را در ممالک و تعیین عسسان و نصب والیان مظالم و تعیین حافظان ثغور.

۲۰۰ اطاعت اولیای حکومت. امیران منصوب از طرف پیغمبر. (۲۰۱) امیران و فرمانداران ابوبکر. عمر و تقسیم ارتش بر دو بخش. (۲۰۲) امرای عثمان. فرمانداران علی(ع). (۲۰۴) دخالت امیر در قضا. آیا امیر و قاضی با چور و خیانت منعزل می‌شوند؟ (۲۰۵) امارت عام. (۲۰۶) بازرگانی در کار امیران. (۲۰۷) جلوگیری از سوءاستفاده‌های امیران. (۲۱۰) اوصاف عسس. فرمانداران (۲۱۳) ولایت مظالم در دوران خلفا. (۲۱۵) عمر بن عبدالعزیز و استرداد فدک. (۲۱۶) مباحثه سفاح با علوی درباره فدک. (۲۱۷) ماوردی در شرایط ناظر مظالم. (۲۱۸) موارد صلاحیت والی مظالم. (۲۱۹) فرق میان والی مظالم و قاضی. (۲۲۱) آئین دادرسی در دادگاه ویژه مظالم. (۲۲۲) اختیارات ویژه والی مظالم. (۲۲۷) بازداشت به منظور کشف جرم. کتک‌زدن برای کشف حقیقت. سوگنددادن. توبه‌دادن و تهدید. (۲۲۸) قبول گواهی مستخدمین. (۲۲۹) هوشیاری و آمادگی مرزداران. (۲۳۰)

باب پنجم: در بیان صدقات و کیفیت فرآگرفتن آن و قسمت کردن آن به مستحقاق و نصب عاشر.

۲۳۱ معنی زکات. اموالی که زکات بر آنها تعلق می‌گیرد. (۲۲۲) اختلاف حنفی و شافعی در زکات شتر. زکات گاو. (۲۲۳) زکات گوسفند. (۲۲۴) زکات اسب. (۲۲۵) زکات کشت و درختان میوه‌دار. (۲۲۶) زکات زعفران و پنبه و عسل. (۲۲۷) زکات حنا و وسمه. درختان بسی برق. زکات مویز و خشکبار. (۲۲۸) زکات زر و سیم. (۲۲۹) زکات معادن. گنج و زکات آن. (۲۴۱) زکات معدن و رکاز نزد شافعیان (۲۴۲) شرایط چهارگانه زکات تجارت. (۲۴۴) آیا زکات واجب فوری است؟ (۲۵۰) زکات باید به حکومت پرداخته شود. (۲۵۲) سیره پیغمبر در نصب عاملان زکات. (۲۵۳) اعمال زور در وصول زکات. (۲۵۴) مصارف زکات (۲۵۵) نقل درآمد زکات از محلی به محل دیگر. (۲۵۸) نیازمندیهای محلی اولویت دارد. (۲۵۹) عوارض غیرقانونی. حقوقی گمرکی و عوارض راهداری. (۲۶۰) تجار اهل حرب و معامله بمثل. (۲۶۱) دریافت حقوق از خوک و شراب. (۲۶۲)

باب ششم: در عشر و خراج و بیان اراضی عشري و خراجی... و ذکر بیوت اموال اربعه.

۲۶۵ خراج مقاسم. (۲۶۶) خراج وظیفه. مساحت اراضی در زمان عمر. (۲۶۷)

زمین عشري و زمين خراجي. (۲۶۸) حکم اراضي موات. اختلاف علماء در تعریف موات. (۲۶۹) حد زمین سواد. (۲۷۰) آب خراجي و آب عشري. اختلاف درباره آب رو دخانه ها. (۲۷۱) طول و عرض اراضي سواد. (۲۷۲) خراج زمین با اسلام ساقط نمي شود. اراضي که سابقاً آنها معلوم نیست. (۲۷۳) آبهائي که از مشترکات عامه است. آبی که در ملك کسی برآید. آب چاهی که در موات حفر شود. (۲۷۴) خراج وظيفه در انواع زراعتها. اختلاف جريبي به اختلاف محلها. (۲۷۵) گز عامه و گز ملك. وزن درهم. قفيز و مقدار آن. (۲۷۶) خراج وظيفه را نمي توان افزایش داد. (۲۷۷) خراج مقاسمه. (۲۷۸) اهمال در امر خراج جاييز نیست. (۲۷۹) در خراج اسلام و کافر و آزاد و بنده فرق نمي کند. (۲۸۰) اراضي مجھول الملك. حجر بر مالکين زمينهاني که معطل افتاده اند. (۲۸۱) فروش اراضي خراجي. (۲۸۲) تکلیف خراج زمیني که غصب شده است. (۲۸۵) موجبات سقوط خراج. (۲۸۶) اختیارات ماموران وصول خراج. (۲۸۹) وصول خراج توسط نیروهای شورشی. (۲۹۱) موارد مصرف خراج و جزие. (۲۹۲) قاضی که بسر کار خود نباشد نمي تواند حقوق بگيرد. (۲۹۴) حقوق در برابر تدریس علوم غيرشرعی. (۲۹۵) عريف يا دفترنويس لشکر. (۲۹۷) معلولین و از کارافتادگان لشکر. (۲۹۸) ترتیب پرداخت مقرري مجاهدين. (۲۹۹) سابقه تشکيل ديوان در اسلام. (۳۰۰) ترتیب تقدم و تأخیر به حسب قربات با پیغامبر(ص). (۳۰۲) نامنويسی مؤلف برای جهاد. (۳۰۳) مهمترین منبع درآمد کشاورزی است. (۳۰۴) اقطاع چيست؟ (۳۰۵) سابقه اقطاع در زمان پیغامبر(ص). اقطاع تمليک. (۳۰۶) اقطاع استغلال. پس گرفتن اقطاع. (۳۰۷) حسابهای چهارگانه. (۳۰۹) انتقال وجوه از يك بيت المال به بيت المال ديگر. (۳۱۰)

باب هفتم: در بيان لقطات و ترکات کسی که او را وارثی نباشد و احکام کفارات و احکام اموال ضایعه و اموال متخلله از سلاطین و در بيان ضرایب و نوایب...

تعريف لقطه. (۳۱۲) اختیارات امام در مورد لقطه. (۳۱۳) موارد مصرف لقطه. (۳۱۵) تصرف حکومت به عنوان وارث شخص. (۳۱۶) اسباب چهارگانه ارث. درآمد حاصل از کفارات. (۳۱۷) اموال مجھول الملك. (۳۱۸) اموال شخصی پادشاهان گذشته. (۳۱۹) مالياتها و عوارض متفرقه. (۳۲۰) ابو شجاع سمرقندی و فتوای قتل عوانان. (۳۲۲) مالياتهاي فوق العاده. (۳۲۳) اقسام دوازده گانه اموال سلطاني. (۳۲۴) مقرري فقيه از دولت. (۳۲۷) غزالی مال سلطان را يکسره حرام می داند. (۳۲۸)

باب هشتم؛ در بيان احکام حدود تعزیرات و کيفيت اجراء آن. ۳۳۰
معني تعزير. اقامه حد از وظايف دولت است. (۳۳۱) جرايم پنجگانه که مستوجب حد است. (۳۳۲) تعريف زنا در شرع. اثبات زنا به گواهی. (۳۳۴)

ثبتوت زنا به اقرار. در چه شرایطی زناکار را سنگسار می‌کنند؟ (۳۲۵) ترتیب سنگسار کردن. ترتیب تازیانه‌زدن. (۳۲۶) اختلاف طرفین در مورد زنا. (۳۲۸) اقسام شببه در زنا. (۳۲۹) توبه و کتمان گناه. انکار بعد از اقرار. (۳۴۰) مجازات تبعید. کیفر میگساری. (۳۴۱) اثر مرور زمان. (۳۴۲) شرایطی که پیش از اجرای حد باید محقق شود. (۳۴۴) سرقت چیست؟ (۳۴۵) تعریف حرز و انواع آن. (۳۴۶) ترتیب بریدن دست سارق. موارد سقوط مجازات. (۳۴۷) اختلاف حرز بر حسب اختلاف انواع مال. (۳۵۰) تلقین قاضی سارق را به رجوع از اقرار. گواهی گواهان. اثبات سرقت به سوگند. (۳۵۱) بریدن دست حامله و بیمار. تعریف قاطع‌الطريق. (۳۵۲) اجرای حد بر قاطع‌الطريق. توبه قاطع‌الطريق. (۳۵۵) در تعداد مجازات. (۳۵۶) معنی قذف. معنی احصان. (۳۵۷) معنی تعزیر. حداکثر و حداقل در تعزیر. (۳۵۹) انواع تعزیر. (۳۶۰)

باب نهم: در بیان اقامت سلطان شعائر اسلام را از حج و جماعت و اعیاد و بیان انکاح و حفظ ایامی و صغایر که ایشان را اولیا نباشد. ۳۶۱
واجبات کفائی. علوم واجبه. (۳۶۲) علوم محرمہ. (۳۶۳) امیرالحجاج. محمل و تاریخچه آن. (۳۶۴) حج پیغمبر(ص) (۳۶۵) سعی بین صفا و مروه. (۳۶۹) رفتن پیغمبر(ص) به منا (۳۷۰) عرفات. (۳۷۱) مشعر حرام. (۳۷۲) رمى جمرات. خطبة نبی اکرم. (۳۷۳) حلوق و تقصیر. چاه زمزم. (۳۷۴) محصب یادآور روزهای آغاز اسلام. (۳۷۶) اقامه نماز جمعه از امتیازات حکومت است. (۳۷۷) سیرت پیغمبر(ص) در نماز عید (۳۸۱) اختیارات حاکم در مورد صفير و محجور. (۳۸۲) ولایت حاکم بر زنان. (۳۸۳)

باب دهم: در قتال بغات و ضممان ولات: ۳۸۵
مالیات فرع توانانی حکومت بر دفع اشرار است. احکام تسلط اهل بغی. (۳۸۶) خوارج و اهل بدعت. (۳۸۸) پیش‌ستی در جنگ با باغیان جایز نیست. (۳۸۹) آیا می‌توان از کافر برای جنگ با شورشیان استمداد کرد؟ (۳۹۰) مسؤولیت حاکم به جهت انجام وظیفه. (۳۹۱) اگر مقصسر در نتیجه تعزیر بمیرد. اگر اجرای حد موجب هلاک شود. (۳۹۲)

باب یازدهم: در جهاد و کیفیت قتال با اهل حرب ۳۹۴
هر جاکه احکام کفر در آن جاری شود دارالحرب است. (۳۹۵) ایران به اجماع علمای اهل سنت دارالاسلام است. (۳۹۷) جهاد در نفیر عام واجب عینی می‌شود. (۳۹۹) جهاد در چه صورتی واجب کفائی است؟ (۴۰۰) نصب منجنيق و سوختن و آب‌بستن. (۴۰۲) شرکت زنان در لشکر کشیها. مثله کردن و قتل زن و بچه و معلولین. (۴۰۳) کشتن سفرا و زنان. برده گرفتن اولاد و اموال کفار. (۴۰۴) گریختن از جنگ حرام است. تکلیف اسرا. (۴۰۵) تکلیف زنان شوهردار. تکلیف روابط مالی. تخریب ابنيه و اتلاف حیوانات. (۴۰۶) مراتب چهارگانه جهاد. (۴۰۷) روش پیغمبر(ص) در

جنگ. (۴۰۸) شمار لشکر اسلام. (۴۰۹) سفارشیای پیغامبر در جنگ. (۴۱۰) باب دوازدهم: در غنایم و قسمت آن، و تنفیل و اخراج خمس و مستحقان آن، و احکام استیلای کفار.

۴۱۱

معاوضه اسیران. منع تقسیم غنایم پیش از وصول به دارالاسلام. (۴۱۲) تصرف در غنیمت پیش از قسمت. (۴۱۳) چگونگی تقسیم غنایم. (۴۱۴) شرایط استحقاق سلب. (۴۱۵) چه کسانی استحقاق دریافت غنیمت را دارند؟ (۴۱۶) تفاوت سهم پیاده و سوار. (۴۱۷) تقسیم خمس. تنفیل یا تعیین جایزه. (۴۱۸) شرایط تنفیل. (۴۱۹) رضخ چیست؟ چه کسانی از رضخ بهره مند می شوند؟ صفائیا چیست؟ (۴۲۰) خمس الخمس. حکم تصرف کفار در اموال یکدیگر. (۴۲۱) انفال از غنیمت است یا از خمس؟ (۴۲۲) سهم خاص پیغامبر (ص) از غنایم. سهم ذوی القربی. تصرف غیرمجاز در غنایم. (۴۲۴)

باب سیزدهم: در احکام مرتدان... و حکم اموال و ازواج آن جماعت.

۴۲۵

سخنانی که موجب کفر می شود. عملی که موجب کفر است. (۴۲۶) چگونگی ثبوت ارتداد. (۴۲۷) چگونگی توبه مرتد. (۴۲۸) حکم دارانی مرتد. مرتد و ورثه او (۴۲۹) ارتداد زن و شوهر با هم. (۴۳۰) گفتار مؤلف در اعتبار اسلام کودک. (۴۳۱) تکلیف نکاح مرتد. (۴۳۳) معامله پیغامبر (ص) با مرتدان. ابوبکر و جماعت مرتدان. (۴۳۴)

باب چهاردهم: در احکام ذمیان و کیفیت عقد ذمه و احکام جزیه.

۴۳۷
شرایط عقد ذمه. حکم صبیها. (۴۳۸) انواع سه گانه عقد ذمه. (۴۳۹) عقد ذمه از حقوق امام است. (۴۴۰) مقدار جزیه. (۴۴۱) مصرف جزیه. (۴۴۴) محدودیتهای اهل ذمه. (۴۴۶) حقوق اهل ذمه بر مسلمانان. تعهدات ذمیان. (۴۴۷) تخلف ذمیان. (۴۴۸) احکام معابد ذمیان. (۴۴۹)

باب پانزدهم: در موادعه با کفار و بیان مدت و احکام مستامن و کیفیت امان.

۴۵۱

متارکه و آتشبس با کفار (۴۵۱) نبذ یا اعلام ختم آتشبس. نقض عهد چیست؟ (۴۵۲) متارکه با مرتدان. نکته گیری مؤلف بر سخن صاحب هدایه. (۴۵۳) متارکه در زمان قوت اسلام بیش از چهارماه جایز نیست. (۴۵۴) متارکه غیرموقت. احترام عهد. اقامت کفار در بلاد اسلام. (۴۵۵) مستامن کیست؟ حکم کافر مستامن. (۴۵۶) اگر کافر در دارالحرب مسلمان شود. (۴۵۷) اسیر مسلمان در بلاد حرب. امان دادن کافر. (۴۵۸) شرایط سه گانه در امان. (۴۵۹) وجوب هجرت بر مسلمان. پایان کتاب. (۴۶۰) ماده تاریخ تألیف کتاب. (۴۶۱)

واژه‌نامه

منابع متن کتاب

۶۴۲

موضوع کتاب و مؤلف آن

این کتاب مشتمل بر یک دوره حقوق عمومی اسلام است که آرا و نظریات پیشروان دو مکتب از وسیعترین و مهمترین مکتبهای فقهی (حنفی و شافعی) را در مباحثی که مطابق تقسیمات معمول امروز در محدوده حقوق اساسی و اداری و مالی و جزائی جای می‌گیرد بیان می‌کند، و همچنین رابطه حکومت اسلامی را با کشورهای غیرمسلمان—چه در حال صلح و چه در صورت جنگ—مشخص می‌سازد. مؤلف آن فضل الله بن روزبهان خنجی اصفهانی است که در زمان خود به «خواجه ملا» یا «خواجه مولانا» مشهور بوده و در شعر تخلص «امین» داشته است. او ایام کودکی را در شیراز گذرانیده و پس از انجام تحصیلات مقدماتی در ۱۷ سالگی همراه مادر، وظاهراً در التزام خدمت پیروم را در خود شیخ جمال الدین اردستانی، شیراز را ترک گفته و مدتی در مرکز علمی اسلامی خارج از ایران به درس و بحث پرداخته است. مادر او در قاهره، و شیخ و مرشد او در بیت المقدس وفات یافته‌اند. درست نمی‌دانیم که این نخستین سفر فضل الله چند سال طول کشیده است. او به سال ۸۷۷ در بغداد بوده و این تاریخ قاعدهً باید مربوط به اوائل سفر او باشد. سال فوت شیخ جمال الدین اردستانی را هم دو سال بعد یعنی در ۸۷۹ قید کرده‌اند.^۱ آنچه می‌دانیم فضل الله در این سفر به زیارت حج نیز رفته و پس از بازگشت به وطن یک بار دیگر در بیست و پنج سالگی عزم سفر کرده است. در ۸۸۶ او را باز در قاهره می‌یابیم و در ۸۷۷ خبرش را از مدینه داریم که چند ماهی در آنجا بوده و از محضر درس علامه زمان امام محمد سخاوی استفاده کرده است.

(۱) معصوم علیشاه می‌گوید: آن بزرگوار صاحب تصانیف بسیار و منظومات زیاده از پنجاه هزار بیت است و نیز می‌گوید سلسله پیر جمالیه از سلاسل معروفیه تصوف منتبه به این جمال الدین است (طرایق الحقائق جلد دوم صفحه ۳۵۵، تهران ۱۳۳۹).

سخاوه ترجمه حال او را در اثر مشهور خود «الضوء اللامع» آورد و از او به حسن سلوک و لطف معاشرت و ذوق نام برده و نیز مطلع دو قصیده از قصاید عربی فضل الله را نقل کرده است. یکی از این دو قصیده را فضل الله به مناسبت ختم صحیح بخاری و دیگری را به مناسبت ختم صحیح مسلم سروده است. وی کتاب نخستین را در محضر سخاوه پیاپان رسانیده و از استاد اجازه روایت گرفته، کتاب دوم را نیز در

محضر ابوعبدالله محمد بن ابی فرج مراغی خوانده است!

اطلاعات دست اول ما درباره زندگانی فضل الله، گذشته از یادداشت‌های

قصة حی بن يقطان
و پیوستن به دربار
آق قویونلو

سخاوه، مستند به کتابهای خود است. وی پس از مراجعت از سفر دوم، کتابی به نام «بدیع الزمان فی قصہ حی بن يقطان» نوشته و آن را وسیله معرفی و تقرب خود به سلطان یعقوب آق قویونلو (۸۸۴—۸۹۶) ساخته است. از این کتاب که در شعبان ۸۹۲ در ییلاق سهند آذربایجان به سلطان تقدیم شده است نسخه‌ای سراغ نداریم. هرچه هست فضل الله به سبب این کتاب نام و نشانی پیدا کرده و به دنبال آن، نگارش تاریخی را مشتمل بر گزارش وقایع روزگار دولت آق قویونلو بر عهده گرفته است. جلد اول این تاریخ که «عالی‌آرا» نام دارد پس از مرگ یعقوب پیاپان رسیده، و گزارش احوال سلطنت با یسنقرخان به جلد دوم کتاب موکول گردیده که ظاهراً نانوشته مانده است. چنین بنظر می‌رسد که فضل الله پس از خلع با یسنقر (۸۹۸) توقف بیشتر در دربار آق قویونلو را برای خود مناسب نیافته و قلمرو پر مخافت و آشوب زده آن حکومت را ترک گفته و به موطن خود اصفهان بازگشته است. به فاصله کمابیش ده سال از این تاریخ کتابی از او در دست داریم به نام «ابطال نهج الباطل» که ردی بر کتاب «نهج الحق» علامه حلی است و آن را در جمادی‌الثانی ۹۰۹، مقارن ایامی که سپاهیان شاه اسماعیل صفوی به نواحی مرکزی ایران تاخته بودند، در شهر کاشان پیاپان رسانیده است. نمی‌دانیم که در این میان، دوران تقریباً ده‌ساله خاموشی او چگونه و کجا سپری گردیده است.

کاشان ایران
یا کاشان
ماوراء النهر؟

این کاشان کجاست؟ کاشان ایران است یا کاشان ماوراء النهر؟ کاشان یا

قاسان ماوراء النهر شهر بزرگ و آباد و پر جمعیتی بوده که گروهی از فقهاء و علماء منسوب به آن می‌باشند. یاقوت در قرن هفتم هجری می‌گوید که این شهر در

(۱) الضوء اللامع جلد ششم صفحه ۱۷۱ بیروت.

(۲) یاقوت، معجم البلدان مجلد چهارم صفحه ۲۹۵، ۱۳۷۶.

روزگار ما به دنبال تسلط ترکان به ویرانی افتاده است. این کاشان که از نقاط مرزی و سرحد میان دارالحرب و دارالاسلام بوده ظاهراً به همین جهت جزو امکنه متبرکه و زیارتگاه بشمار می‌رفته، چنانکه در شعر سوزنی آمده است:

از سمرقند بسی کس بدعاى تو شدند به زیارتگه کاشان و عبادتگه اوش
آقای منوچهر ستوده از محققین معاصر با استناد به حکایتی که فضل الله روزبهان در پایان کتاب «مهمان نامه بخارا» آورده بر آن است که تألیف «ابطال الباطل» در کاشان ایران و پیش از مهاجرت مؤلف به مأواه النهر انجام یافته است.
در آن حکایت تصريح شده است که مسافرت فضل الله از عراق به خراسان در ۹۱۰ صورت گرفته و در اوخر ربيع الاول آن سال به مشهد رسیده است. (در تاریخ سنہ عشر و تسعہ که این فقیر از عراق به خراسان آمد و در اوخر ربيع الاول به زیارت مشهد رضوی علی ساکنه السلام فائز گشتم...) آقای ستوده با توجه به تاریخ ختم «ابطال الباطل» که در جمادی الثانی ۹۰۹ بوده معتقد شده‌اند که این کتاب پیش از سفر فضل الله به مأواه النهر، در همان کاشان ایران نگارش یافته است.

در عین حال که اشکال حاصل از حکایت مهمان نامه را نادیده نمی‌توان دلایل مهاجرت گرفت به نظر ما قرائی دیگری به روشنی دلالت دارد براین که «ابطال الباطل» در کاشان مأواه النهر نوشته شده است نه در کاشان ایران. از آن جمله سخن خود فضل الله روزبهان است در مقدمه «ابطال الباطل» که می‌گوید: در نتیجه پیشرفت کار شیعیان و گسترش استیلای آنان از وطن خود مهاجرت گزیده است تا باقی عمر را در دیاری بگذراند که از سر و صدای قزلباش دور و از حوزه نفوذ تشیع بر کنار باشد و در این مسافرت به شهر «قasan» رسیده و کتاب علامه حلی را در آنجا بدست آورده است! این است گفته خود فضل الله، و ما نیک می‌دانیم که کاشان ایران نه تنها به اندازه اصفهان در معرض تاخت و تاز سپاهیان قزلباش بوده بلکه از قدیم الایام

(۱) فاضطرنی حوادث الزمان الى المهاجرة عن الاوطان و ايثار الاغتراب و توديع الاحبة والاخوان و ازمعت الشخص من وطني اصفهان حتى حططت الرحل بقسان عازماً على أن لا يأخذ جفني الغرار ولا يضاجعني الارض بقرار حتى استوكر مربعاً من مرابع الاسلام لم يسمعني فيه الرمان صيت هؤلاء اللئام واستوطن مدينة اتخذها دار هجرتي ومستقر رحلتي تكون فيها السنة والجماعة فاشية ولم يكن فيها شيئاً من البدعة والالحاد ماشية واتمسك بسنة النبي الرصين وأعبد ربى حتى يأتينى اليقين... فلما استقر رکابي بمدينة قasan اتفق لي مطالعة كتاب من مؤلفات المولى الفاضل جمال الدين بن المظفر العلی غفرالله ذنوبيه...